

محمد قتل اصحاب خود آغاز کرد ائمه گفت ایشان را صاحب  
 قوتیستند فرمود که اظهار شهادت میکنند و خدا می نماید  
 از قتل اهل شهادت نمی کرده است بعد از آن رسول صلی الله  
 علیه و سلم با مهای آن جماعت را با خدیفه گفت و گفت خدی  
 تعالی مرا از نماز کند اردن بر ایشان نمی کرده است یعنی وی از  
 اصحاب مجلس از امید است و بعد از وفات رسول صلی الله  
 علیه و سلم امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در وقت نماز چهاره  
 دست خدیفه گرفتنی اگر خدیفه بر متوفی نماز کردی وی نیز نماز کردی  
 و اگر نکردی نکردی **در این گفت** که رسول صلی الله علیه و سلم  
 در بتوک گفت که من سیمانه و تعالی بکنج فارس و روم و شام  
 داد و از آمدن ملوک غیر پیامدنی سبیل الله خبر کرد چون بعینه بر او  
 نمودند رسول ملوک غیر رسید و از اسلام ایشان و از خرافت  
 ایشان از سترگ اخبار کرد و گفت که از حضرت رسالت الهی  
 کتابی و از رسول صلی الله علیه و سلم فرمود تا با ایشان کتابی  
 مشتمل بر احکام اسلام نوشتند و تسلیم رسول ایشان بوده بود

**در این گفت** که چون رسول صلی الله علیه و سلم از بتوک بازگشت  
 رسولان ملوک اطراف و حوق و قبایل روی بدینته نهادند از آنجمله  
 و قدیمی مره بود که سیزده تن از ایشان بدینته آمدند و اظهار اسلام  
 کردند و گفتند مسیلا می خط سنده ایم در بلاد ما باران نیامده و گناه  
 رسته بدعای تو ایمن و واری باشت بر رسول صلی الله علیه و سلم  
 گفت اللهم استقم العقیبت چون سبلا خود با زکشتند قوم خود را  
 در رفاهیت یافتند و همان رسول صلی الله علیه و سلم دعا  
 کرده بود در و بار ایشان باریده بود **در این گفت** که چون  
 دختر عبد القیس بدینته آمدند جنون همراه آورده بودند ویرا  
 پیش رسول صلی الله علیه و سلم آوردند و در نظر کردن وی از جنون  
 ظاهر بود رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که نسبت و بر البسوی من  
 کنیز جهان کردند جامه بر نسبت وی زدند فرمود که اخراج کنید  
 فی الحال آن از جنون از چشم وی دور شد و باز نکوست چون  
 که رسیدن عاقلان بعد از آن رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
 خود نشاند دعا کرد و دست مبارک بروی وی فرود آورد از

در این گفت که رسول